

# باغ خواجه، به روایت نظامی گنجوی

## باغ ایرانی براساس داستانی از مثنوی هفت‌پیکر

**چکیده** | بازنمایی ساختاری و فضایی گونه‌های متنوع باغ ایرانی در دوره‌های مختلف با تکیه بر مستندات و مکتوبات تاریخی و باستان‌شناسی از شاخه‌های مهم پژوهش در حوزه باغ ایرانی است. پژوهش‌هایی که به فهم ما از باغ ایرانی، الگوها و ساختارهای آن در دوره‌های مختلف کمک می‌کند. این مقاله مشخصاً به معرفی الگویی کمتر شناخته‌شده از باغ ایرانی در دوره‌های پیشین با تکیه بر روایتی از مثنوی هفت‌پیکر نظامی گنجوی می‌پردازد. در این مثنوی، نظامی تصویر باغی مرکب را بازنمایی کرده است؛ باغی که از دو بخش بیرونی (گلستان) و درونی (بوستان) تشکیل شده و میان این دو غرفه‌ای (حجاب‌گه) قرار دارد. بوستان فضایی محصور در میان دیوارهای بلند و در قرق زنان است و نظرافکندن به آن تنها از این غرفه ممکن است. این تصویر، گونه‌ای از باغ است که در مثنوی ویس و رامین نیز نشانه‌هایی از آن یافت می‌شود. این تصویرها ممکن است برآمده از شکل فضا در روایت اصلی داستان‌هایی باشند که ریشه قدیمی‌تری دارند؛ و یا ممکن است شاعری چون فخرالدین اسعد گرگانی و نظامی در بازتعریف و روایتگری داستانی قدیمی‌تر، به تجربیات بصری خود در سده‌های پنجم و ششم مجال داده باشند تا به میزانشن برخی صحنه‌های داستان‌های آن‌ها تبدیل شوند. پاسخ دادن به این پرسش دشوار است. اما همین تصویر قابل فهم از باغ، که در آثار هر دو شاعر بازنمایی شده است، نیز ما را با شکل و الگویی جدید از باغ آشنا می‌کند و به فهم ما از باغ‌سازی ایرانی می‌افزاید.

**واژگان کلیدی** | باغ ایرانی، باغ مرکب، نظامی گنجوی، مثنوی هفت‌پیکر.

حمیدرضا جیحانی  
استادیار دانشکده معماری و هنر، دانشگاه  
کاشان

hjayhani@yahoo.com

**مقدمه** | اگر مطالعه باغ با تکیه بر شواهد و قرائن مد نظر باشد، در کنار پاره‌ای از مدارک و متون، توجه به داستان‌های فارسی، آن‌ها که در فضای باغ اتفاق می‌افتند، نیز می‌تواند ما را با شکل یا برخی خصوصیات این گونه از فضاها آشنا کند. در این داستان‌ها ممکن است راوی در راستای بیان بهتر روابط میان شخصیت‌ها، عناصر اصلی شکل‌دهنده صحنه را نیز شرح دهد. در این صورت می‌توان با مطالعه و تفسیر متن و آگاهی یافتن از نوع بیان راوی، تصویری از باغ موردنظر او را درک کرد. بخش‌های عمده‌ای از داستان‌های فارسی آنجا که صورت و بیانی رسمی و ادبی دارند به صورت نظم روایت شده‌اند. در این مقاله یک داستان کوتاه منظوم از خمسه نظامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا شکل کلی فضای باغ و به‌خصوص مهم‌ترین بخش‌های آن به تصویر کشیده شوند. حکیم «جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجه‌ای» از شاعران بزرگ و تأثیرگذار پارسی‌گو است و خمسه او که متشکل از پنج مثنوی جداگانه است، تأثیر فراوانی بر شاعران پس از او گذاشته است. تاریخ تولد نظامی معلوم نیست؛ با وجود این، دقت در برخی اشعار خود او نشان می‌دهد که در ۵۳۰ ه.ق. به دنیا آمده است. مرگ وی احتمالاً در حدود ۶۱۴ ق رخ داده است (صفا، ۱۳۸۱: ۷۹۸-۸۰۱). هفت‌پیکر که از منظومه‌های متأخر خمسه نظامی است به داستان‌هایی پیرامون شخصیت بهرام گور (بهرام پنجم، ۴۳۸-۴۲۰ م.) پادشاه ساسانی می‌پردازد (نظامی، ۱۳۸۸: ۳۵).<sup>۱</sup> نظامی هفت‌پیکر را که از قصص معروف دوره ساسانی است، در سال ۵۹۳ ه.ق. در ۵۱۳۶ بیت سروده و آن را به علاء‌الدین کرپ ارسلان پادشاه مراغه تقدیم کرده است (صفا، ۱۳۸۱: ۸۰۳). درعین حال احتمال دارد که این مثنوی، آخرین اثر نظامی باشد (De Blois, 2002). گفته می‌شود او برای خلق این مثنوی، علاوه بر روایت‌های شفاهی، از منابع تاریخی مانند آثار بخاری و طبری بهره جسته و سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، هزار و یک شب و به‌خصوص شاهنامه فردوسی را مدنظر قرار داده است<sup>۲</sup> (نظامی، ۱۳۸۸: ۳۵).

#### بازنمایی باغ

نظامی در دل افسانه‌ای که شاهزاده خانم اقلیم هفتم در گنبد سفید برای بهرام تعریف می‌کند، باغی را شرح می‌دهد و به تصویر می‌کشد. طبق شرح نظامی، خواجه‌ای باغی به شکل

باغ ارم داشت (نظامی، ۱۳۸۸: ۸۵۴) و باغ او چون حرمی در میان باغ‌های دیگر بوده است: *داشت باغی به شکل باغ ارم/ باغ‌ها گرد باغ او چو حرم (همان: ۸۵۴/ ۱۷)*<sup>۳</sup> درحالی‌که خاکش از بوی عبیر معطر بود و میوه‌هایش همچون میوه‌های بهشت بودند<sup>۴</sup>. آب در زیر سروهای جوان جاری بود و در اطراف جوی‌ها، سبزه روییده بود<sup>۵</sup> و مرغان در باغ نوا سر داده بودند<sup>۶</sup>. شاعر با ذکر جزئیات می‌گوید که چهار دیوار گرداگرد باغ است: *برکشیده ز خط پرگار/ چار مهره به چار دیوارش (همان: ۸۵۴/ ۲۴)*. طبق شرح نظامی، دیوار چین‌های و گلین است و از چهار ردیف گل یا چین ساخته شده است<sup>۷</sup>. او در ادامه اضافه می‌کند که به‌واسطه بناهای بلند، چشم بد به درون آن راه ندارد: *از بناهای برکشیده به ماه/ چشم بد را نبود در وی راه (همان: ۸۵۴/ ۲۲)*.

اینکه باغ به چهار دیوار محصور شده باشد و درعین حال به‌واسطه بناهای بلند نتوان درونش را دید، با یکدیگر تناقض دارد و ممکن است نشان از ساختاری دوگانه برای باغ باشد؛ برای مثال باغ از دو بخش و دو فضا تشکیل شده و یا دیوار محصورکننده آن دربردارنده برخی بناها است. در هر صورت همه پیرامون باغ را بنا فرا نگرفته است (نظامی، ۱۳۸۸: ۸۵۴). برای مثال، باغ درون عمارتی وسیع قرار ندارد که عمارت همه جوانب فضای باز را تحدید کرده باشد و یا فضای باز یادشده صرفاً به چهار دیوار محصورکننده نیز محدود نشده است.

خواجه که طبق معمول هر هفته به تماشای باغ خویش می‌رود<sup>۸</sup> در واپسین نوبت، در آن را چون سنگ بسته و باغبان را نیز خفته می‌یابد<sup>۹</sup> و چون گردبرگرد باغ می‌گردد و راهی به درون نمی‌یابد، دیوار را می‌شکافد و وارد آن می‌شود<sup>۱۰</sup> (همان: ۸۵۴-۸۵۵). پس از آن دو سیمین ساق نگهبان «در» باغ،<sup>۱۱</sup> ضمن «آزردن» خواجه که پنهانی وارد باغ شده بود،<sup>۱۲</sup> آن حفره را با خار پر می‌کنند (همان: ۸۵۵-۸۵۶).<sup>۱۳</sup> نگهبانان سیمین ساق به خواجه می‌گویند که همه زنان خو بروی شهر در باغ مهمان شده‌اند<sup>۱۴</sup> (همان: ۸۵۶). ایشان از خواجه می‌خواهند با آن‌ها بخرامد، به «کنج» پنهانی برود و زنان را بنگرد؛ هر کدام را که بخواهد، او را به تلافی آزردن نابجا، نزد خواجه خواهند برد<sup>۱۵</sup> (همان). نگهبانان سیمین ساق خواجه را به جایی می‌برند که مقصودشان بوده است. شاعر می‌گوید در آنجا، در جلو یا کنار شاهدان که همان دو سیمین ساق‌اند، غرفه‌ای خشتی قرار دارد: *پیش آن شاهدان قصر بهشت/ غرفه‌ای بود برکشیده ز*

بستانی را شامل می‌شود. یعنی جایی که گلستانی دارد که با دیوار از پیرامون جدا شده است و با شکافتن دیوار ورود به آن میسر می‌شود. در عین حال از درون آن باغ، رفتن به جایی دیگر به نام بستان میسر است<sup>۱۷</sup>؛ جایی که «بتان» می‌تواند بدون مزاحمت دیگران در آن آبتنی کنند<sup>۱۸</sup> (همان : ۸۵۷) و برای خواجه درون باغ نیز دیدن آن‌ها صرفاً از سوراخ دیوارِ غرفه یا بالاخانه میسر است<sup>۱۹</sup> (همان). چمنی که درون بستان است در کنار سروستان قرار دارد. لذا با توجه به اشاره چندباره شاعر به وجود سرو در باغ محصور به دیوار یا همان گلستان، آشکار می‌شود که گلستان یادشده سروستان نیز بوده است و بستان در کنار این سروستان قرار داشته است.

شرح شاعر نشان می‌دهد که چمن درون روضه‌گاه است. لذا چمن کرت اصلی و نشستگاه (دهخدا، ۱۳۷۷) و یا محوطه اصلی بستان یا باغی است که خواجه صرفاً از سوراخ درون دیوار می‌توانسته آن را ببیند. حوضی از مرمر سفید هم آنجا است که اطرافش سوسن و نرگس و یاسمن کاشته شده<sup>۲۰</sup> (نظامی، ۱۳۸۸: ۸۵۷) و «بتان» برای آبتنی به آنجا می‌آیند: حوض‌های ساخته از سنگ رخام/ حوض کوثر بر او نوشته غلام

... گرد آن آبدان روشسته/ سوسن و نرگس و سمن رسته (همان : ۸۵۷/ ۹۲ و ۹۴).

دو سیمین ساق باز می‌گردند تا از خواجه بپرسند کدام زیبارو را انتخاب کرده است<sup>۲۱</sup> (همان : ۸۵۸-۸۵۹). دو سیمین ساق خواجه را در حجابگه می‌بینند و «حاجبانه» از نتیجه انتخاب او می‌پرسند:

خواجه را در حجاب‌گه دیدند/ حاجبانه ز کار پرسیدند  
کز همه لعبتان حور نژاد/ میل تو بر کدام حور فتاد (همان : ۸۵۹/ ۱۳۰-۱۳۱).

در اینجا شاعر، نقش حاجبانه آن دو را روشن می‌کند: آن‌ها پرده‌دار باغ هستند. اینکه دو حاجب و پرده‌دار، زنانی زیبارو هستند، به داستان نظامی بازمی‌گردد و اینکه طبق شرح او، باغ در قرق زنان بوده است. به نظر می‌رسد او در تشریح موقعیت مورد نظر، نقش زنان نگهبان را با نقش پرده‌داران و حاجبان به هم آمیخته است. در عین حال زنان پرده‌دار، نقشی همچون هم‌تایان خود در بارگاه دارند و به اندرون که زنان زیبارو در آن آبتنی می‌کنند وارد نمی‌شوند، همان‌طور که غرفه و احتمالاً جبهه‌هایی که غرفه در آن واقع شده است از نظر

خشت (همان : ۸۵۷/ ۸۱). مقصود این است که دو سیمین ساق، خواجه را به پیش غرفه می‌برند. خواجه به غرفه می‌رود و دو سیمین ساق بازمی‌گردند. بردن خواجه به غرفه یا بالاخانه برای آن است که او بتواند بدون اینکه دیده شود و پنهانی زنان مهمانی باغ را تماشا کند. طبق شرح شاعر، سوراخی در «میانة» غرفه است و خواجه از درون آن چشمه و حوضی را می‌بیند:

بود در ناف غرفه سوراخی/ روشنی تافته در او شاخی.  
چشم خواجه ز چشمه سوراخ/ چشم‌های تنگ دید و آب فراخ (همان : ۸۵۷/ ۸۳-۸۴).

آنچه خواجه انجام می‌دهد پنهان از زیبارویان درون باغ است. شاعر پیش از این عوارضی مهم چون چشمه و آب و حوض را شرح نمی‌دهد و لذا خواجه پیش از وارد شدن به غرفه، چشمه و حوضی را ندیده است. شاعر شرح می‌دهد که «بتان خرگاهی» می‌آیند. مقصود این است که همان جایی می‌آیند که در دید خواجه است:

آمدند آن بتان خرگاهی/ حوض دیدند ماه تا ماهی  
... سوی حوض آمدند نازکنان/ گره از بند قرطه بازکنان (همان : ۸۵۷/ ۹۵ و ۹۷).

شاعر پیش از رسیدن آن‌ها، شکل فضا را چنین شرح می‌دهد که در روضه‌گاه آن بستان، چمنی در کنار سروستان قرار دارد: بود در روضه‌گاه آن بستان/ چمنی در کنار سروستان (همان : ۸۵۷/ ۹۱). آن بستان می‌تواند در مقابل «این» باغ به کاررفته باشد که شاعر پیشتر از آن صحبت کرده بود و گفته بود که خواجه با شکافتن دیوار وارد آن شده بود. لذا در کنار باغی که پیشتر شرح داده شده بود و شاعر آن را به‌طور ضمنی «گلستان» نامیده و در بردارنده گل‌های تیغ‌دار و درختان سرو دانسته بود<sup>۱۶</sup> (همان : ۸۵۴/ ۲۰)، از جای دیگری نیز نام برده می‌شود که «بستان» نام دارد. بستان روضه‌گاه داشته و درون روضه‌گاه، چمنی بوده است. در عین حال بستان می‌بایست جایی محفوظ‌تر از باغی باشد که خواجه رکن دیوار آن را شکافته بود؛ زیرا شاعر خار تیز گل‌های گلستان- یا همان باغ- را از برای چشم‌زخم بستان می‌داند: تیز خاری که در گلستان بود/ از پی چشم‌زخم بستان بود (همان). تعبیر شاعر برای چشم‌زخم، می‌تواند اشاره به بتان زیبارویی داشته باشد که طبق شرح او در جایی از باغ که آن را «بستان» نامیده آبتنی می‌کنند؛ بنابراین به نظر می‌رسد آنچه شاعر در ابتدا تحت عنوان باغ از آن نام می‌برد، جایی است که گلستان و

و همچون حیاطی وسیع است را شرح داده است. در ادامه فهم دقیق‌تر بیتی از داستان ممکن می‌شود که نظامی در آن گفته بود: *داشت باغی به شکل باغ ارم/ باغ‌ها گرد باغ او چو حرم*. طبق این شرح، باغ‌هایی برگرد باغ خواجه که خود چون حرم است، قرار گرفته‌اند<sup>۲۵</sup>؛ جایی در پشت غرفه که می‌شود از سوراخ دیوار آن را نگریم و درعین حال حوضی برای آبتنی زنان زیبارو دارد، به بخشی از باغ اشاره دارد که به‌زعم نظامی چون حرم است. این موضوع نیز شباهت میان باغ خواجه و سرای شاه موبد (در مثنوی ویس و رامین) را نشان می‌دهد؛ جایی که فخرالدین اسعد از شبستان و حرمی صحبت کرده بود که بوستانی در میان خود داشت<sup>۲۶</sup>.

آنچه در این مقاله به آن اشاره شد و همچنین نمونه پیشین این مطالعه در بررسی مثنوی ویس و رامین، تصویرهایی از باغ را آشکار می‌کند. این تصویرها ممکن است برآمده از شکل فضا در روایت اصلی داستان‌هایی باشند که ریشه قدیمی‌تری دارند؛ و نیز ممکن است شاعری چون فخرالدین اسعد گرگانی و نظامی در بازتعریف و روایت‌گری داستان‌های قدیمی‌تر، به تجربیات بصری خود در سده‌های پنجم و ششم مجال داده باشند تا به میزانشن برخی صحنه‌های داستان‌های آن‌ها تبدیل شوند. پاسخ دادن به این پرسش فعلاً دشوار است. اما همین تصویر قابل فهم نیز ما را با شکلی از باغ آشنا می‌کند و به فهم ما از باغ‌سازی ایرانی می‌افزاید؛ لذا نباید نادیده گرفته شود.

**جمع‌بندی** | نظامی در هفت‌پیکر باغی (باغ خواجه) را شرح داده است، باغی که بیرون شهر و در حومه قرار دارد. بنا بر شرح نظامی، باغ ساختاری مرکب دارد و از دو بخش مجزا تشکیل شده است. بخش نخست بیشتر در دسترس است و راه یافتن به درون آن به‌سادگی میسر است. به‌جز ورودی باغ، این بخش که گاه با عنوان «گلستان» خطاب شده است، دیواری گلین با چهار رج چینه دارد. این محوطه که «بیرونی» باغ خواجه است، می‌بایست سروستانی باشد که به پاره‌ای گل‌ها هم مزین شده است. راهی هم درون آن هست که شاعر در زمان فروریختن «غرفه دیرینه» به آن اشاره کرده است. از شرح شاعر مشخص می‌شود که دو حاجب سیمین‌ساق درحالیکه با خواجه گفتگو می‌کنند، او را به‌جایی می‌برند که در جنب یا متصل به غرفه است. غرفه، بالاخانه‌ای در عمارت انتهایی باغ محصور به دیوار و یا خود عمارت انتهایی آن است. این با شرح شاعر پس از فروریختن غرفه هم‌خوانی

شاعر «حجابگاه» و جایی پوشیده است یا جایی را پوشیده نگاه می‌دارد؛ جایی که می‌بایست همان بستان دربردارنده حوض مرمین باشد. درعین حال اشاره یادشده روشن می‌کند که غرفه، جایی پوشیده بوده است. اگر چنین باشد آشکار می‌شود که غرفه مگر از سوراخی برای پاییدن، دید به بستان نداشته است. درعین حال، غرفه از آنجاکه از درون گلستان در دسترس بوده است، جزئی از آن و بخشی از گلستان یا بیرونی باغ خواجه بوده است. باید توجه داشت که خواجه از سوراخی روضه‌گاه و چمن را می‌دیده است و شاعر پس‌ازاین که او به غرفه می‌رود روضه‌گاه، چمن، حوض و آبتنی بتان را وصف می‌کند. لذا بستان از درون باغ یا گلستان قابل مشاهده نیست و خود غرفه هم روزنی به بوستان ندارد و به آن مشرف نیست؛ بنابراین عمارت دربردارنده غرفه می‌بایست حد واسط دو فضا و دو باغ «گلستان» و «بستان» (بوستان) باشد.

الگویی که برای باغ خواجه قابل تصور است، الگویی منحصر‌بفرد نیست. پیش از این در بررسی و تفسیر مثنوی «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی نشان داده‌ام که سرای شاه موبد ترکیبی از دو باغ است که یکی محصور در میان عمارت بوده و دیگری دارای حصار و مقابل کاخ اصلی است. کاخ به هر دو راه دارد و از طریق ایوان به فضای دو باغ گلستان و بوستان ارتباط می‌یابد<sup>۲۲</sup>.

طبق شرح شاعر، غرفه دیرینه خشتی فرومی‌ریزد. این زمانی است که خواجه و زیباروی منتخبش، لعبت چنگ‌نواز، باهم درون غرفه بسر می‌برند<sup>۲۳</sup> (همان: ۸۶۰). شاعر می‌گوید برای اینکه کسی آن دو را بر سر راه نبیند، هرکدام از سویی می‌روند و از «عمارتگاه» دور می‌شوند<sup>۲۴</sup> (همان). لذا غرفه یا عمارت خشتی که حائل میان دو باغ یا دو بخش مجزای باغ بوده است، ممکن است بر سر راهی قرار داشته که احتمالاً راه درونی باغ بوده است که به عمارت اصلی و انتهای باغ محصور به دیوار ختم می‌شده است. حتی اگر چنین نباشد، عمارت غرفه که بالاخانه باغ به شمار می‌آید و در عمارتگاه یا صف‌هایی قرار دارد به احتمال فراوان در جایی تعریف‌شده از باغ قرار داشته است. در اینجا شاید بتوان شرح اولیه شاعر در مورد چهار دیوار پیرامون باغ و اینکه بناهای بلند چشم‌بد را از باغ دور نگاه می‌دارند بهتر درک کرد. به نظر می‌رسد شاعر در ابتدا هر دو بخش باغ و خصوصیات کلی آن‌ها را وصف کرده که یکی محصور به دیوار چینه‌ای و دیگری درون، در میان بناهای بلند

دارد؛ زمانی که نظامی گفته بود خواجه و «لعبت چنگ‌نواز»، برای رسوا نشدن، از «عمار تگاهی» که بر «سر راه» است می‌گریختند. عمار تگاه ما را به محوطه‌ی باز مقابل یا مجاور همان جایی رهنمون می‌کند که غرفه در آن قرار دارد. این عمار تگاه و لاجرم غرفه در جایی بوده است که دیدن بخشی پنهانی از باغ را میسر می‌کرده است و درعین حال حجابگاهی برای آن بخش نیز محسوب می‌شده است؛ بنابراین باغ خواجه، دست کم آن که محصور به دیوار است، دارای کوشک نیست و در عوض بالاخانه‌ای در انتهای خود دارد. غرفه می‌بایست بخشی از بیرونی باغ بوده و گشایشی به خلوت نداشته باشد؛ فی‌المثل خواجه با مدد گرفتن از روزنی در دیوار می‌توانسته است حوض رخام و زیبارویان را پنهانی بنگرد. حتی ممکن است بخشی از غرفه و یا تمام آن به خلوت و محوطه‌ی حوض گشودگی داشته باشد و با بخشی از خلوت یا همه آن در ارتباط با آن بوده باشد. حتی در صورت چنین فرضی، «غرفه» جداکننده‌ی دو بخش اندرونی و بیرونی باغ بوده و از طریق آن یا بخش‌های مرتبط و مجاور آن، ورود به خلوت و بخش پشتی غرفه میسر می‌شده است. مقصود این است که غرفه و بناهای دربرگیرنده‌ی غرفه، جداکننده‌ی دو محوطه‌ی باز باغ خواجه بوده است. پشت غرفه یا پشت جبهه‌هایی که غرفه بخشی از آن است، باغی دیگر قرار دارد که خصوصی و دور از دید دیگران است. این باغ خلوت، حوضی مرمین برای آبتنی دارد. به تاسی از اینکه خواجه

برای دیدن درون آن به غرفه رفته و به طریقی مخفی توانسته درون آن را بنگرد، به نظر می‌رسد که دیدن آن «بوستان بهشتی» از جاهای دیگر مگر به طریقی مخفی و با کوششی خاص ممکن نبوده است. این مبین همان شرح ابتدایی نظامی است که گفته بود به واسطه‌ی بناهای برکشیده به ماه، چشم بد را به درون آن راه نبوده است. در واقع، شاعر شرح دو بخش بیرونی و اندرونی باغ خواجه را درهم آمیخته است و در ابتدا صرفاً خصوصیات مهم و کلی باغ خواجه را شرح می‌دهد. از این رو است که نظامی در ابتدا گفته بود در اطراف باغ دیوار چینه‌ای قرار دارد و از سوی دیگر هم خاطر نشان کرده بود که به واسطه‌ی بناهای بلند، جایی به آن اشرف ندارد.

به این ترتیب، نظامی در شرح خود گونه‌ای از باغ ایرانی که باغی مرکب است را معرفی می‌کند. او در شرح اولیه به صورتی گنگ به هر دو بخش باغ و خصوصیات آن‌ها اشاره کرده است. اما بررسی و مطالعه‌ی شعر او نشان می‌دهد باغ خواجه از دو بخش مجزا تشکیل شده، غرفه‌ای حدفاصل این دو بخش است و مهم‌تر این که او این دو بخش را «گلستان» و «بوستان» نامیده است. این نام‌ها و شکل آن‌ها نباید اتفاقی تلقی شوند. دست کم این الگو از باغ ایرانی یعنی دو فضای باز مجزا با همین نام‌ها در مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی نیز قابل مشاهده‌اند.

## پی‌نوشت

- ۱- ن. ک. نوشابه آراسلی، در احوال و آثار نظامی گنجوی. همچنین به: مقدمه‌ی خمسة نظامی، تصحیح شده زیر نظر ا. برتلس در آکادمی علوم شوروی.
- ۲- در این بخش، از متنی استفاده شده که زیر نظر ا. برتلس در آکادمی علوم شوروی تصحیح شده است. برای آگاهی از نسخه‌های تصحیح شده دیگر ن. ک.: نظامی، خسرو و شیرین. به تصحیح و حواشی حسن وحید دستجردی؛ نظامی، خسرو و شیرین. به تصحیح بهروز ثروتیان.
- ۳- ن. ک. فلامکی، ۱۳۹۱: ۵۳۰.
- ۴- خاکش از بوی خوش عبیر سرشت/ میوه‌هایش چو میوه‌های بهشت. ن. ک. نظامی، ۱۳۸۸: ۱۸/۸۵۴. توجه شود که در این مقاله برای ارجاع به برخی ابیات درون متن و درون پاورقی، ادامه‌ی شماره‌ی صفحه، شماره بیت نیز درج شده است.
- ۵- آب در زیر سروهای جوان/ سبزه در گرد آب‌های روان. ن. ک. همان: ۸۵۴/۲۱.
- ۶- مرغ با مرغ برکشیده نوا/ ارغنون بسته در میان هوا. ن. ک. همان: ۲۲/۸۵۴.
- ۷- ن. ک. لغتنامه دهخدا، ذیل «مه‌ره»، یادداشت مؤلف.
- ۸- مرد هر هفته‌ای ز راه فراغ/ به تماشا شدی به دیدن باغ. ن. ک. همان: ۲۷/۸۵۴.
- ۹- باغ را بسته دید در چون سنگ/ باغبان خفته بر نوازش چنگ. ن. ک. همان: ۳۲/۸۵۵.
- ۱۰- گرد برگرد باغ برگردید/ در همه باغ هیچ راه ندید.
- بر در خویشتن چو بار نیافت/ رکن دیوار خویشتن بشکافت. ن. ک. همان: ۸۵۵/۳۸-۳۹.
- ۱۱- دو سمن سینه بلکه سیمین ساق/ بر در باغ داشتند یتاق. ن. ک. همان: ۴۴/۸۵۵.
- ۱۲- بعد از آرزوش به چنگ و به مشت/ بانگ‌هایی بر او زدند درشت ... تا تو ای نقب‌زن در این پرگار/ در گذاری در آیی از دیوار. ن. ک. همان: ۸۵۵/۴۹ و ۵۳.
- ۱۳- پس به عذری که خصم یار شود/ رخنه باغ استوار شود خار بردند و رخنه را بستند/ وز شبیخون رهنان رستند. ن. ک. همان: ۶۴-۶۵/۸۵۶.
- ۱۴- هر زنی خوبرو که در شهر است/ دیده را از جمال او بهر است همه جمع آمده در این باغند/ شمع بی‌دود و نقش بی‌داغند. ن. ک. همان: ۷۰-۶۹/۸۵۶.
- ۱۵- خیز با ما یکی زمان بخرام/ تا بر آری ز هر که خواهی کام روی درکش به کنج پنهانی/ شادمان بین در آن گل‌افشانی هر بتت را که دل در او بندی/ مهر بر وی نهی و بیسندی آوریمش به کنج خانه تو/ تا نهد سر بر آستانه تو. ن. ک. همان: ۷۲-۷۵/۸۵۵.
- ۱۶- تیز خاری که در گلستان بود/ از پی چشم‌زخم بستان بود.
- ۱۷- شاعر مجازاً در بیتهی مانند بیت زیر به هنگام وصف بستان از گلستان نام می‌برد که مقصودش باغ یا بستان یادشده نیست. نظامی زمانی که بستان

- ۲۲- ن.ک. حمیدرضا جیحانی، تصویر کاخ و باغ شاه موبد در مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی.
- ۲۳- غرغه دیرینه بود فرود آمد/ کار نیکان به بد نیانجامد. ن.ک. همان : ۸۶۰ / ۱۵۶.
- ۲۴- تا نبینندشان بر آن سر راه/ دور گشتند از آن عمارتگاه. ن.ک. همان : ۸۶۰ / ۱۵۸.
- ۲۵- ن.ک. محمد منصور فلامکی، اصلها و خوانش معماری ایران، ۱۳۹۱: ۵۳۰.
- ۲۶- ن.ک. حمیدرضا جیحانی، تصویر کاخ و باغ شاه موبد در مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۴.
- را وصف می کند می گوید : کرده بر هر طرف گلستانی/ سیمساقی و نار پستانی. ن.ک. همان : ۸۵ / ۸۵۷.
- ۱۸- ن.ک. همان : ۸۵۷ / ۹۵-۱۰۱.
- ۱۹- ن.ک. همان : ۸۳-۸۴ / ۸۵۷.
- ۲۰- حوض های ساخته از سنگ رخام/ حوض کوثر بر او نوشته غلام ... گرد آن آبدان رو شسته/ سوسن و نرگس و سمن رسته. ن.ک. همان : ۸۵۷ / ۹۲ و ۹۴.
- ۲۱- بعد یک ساعت آن دو آهوچشم/ کاتش برق بودشان در چشم ... آمدند از ره شکرباری/ کرده زیر قصب کله داری. ن.ک. همان : ۸۵۸-۸۵۹ / ۱۲۷ و ۱۲۹.

#### فهرست منابع

- جیحانی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). تصویر کاخ و باغ شاه موبد در مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، *مطالعات معماری ایران*، (۷) : ۹۲-۷۳.
- دهخدا، علی اکبر، محمد معین و جعفر شهیدی. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، تهران : مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۱ و ۲، تهران : فردوس.
- فلامکی، محمد منصور. (۱۳۹۱). *اصلها و خوانش معماری ایران*، تهران : فضا.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۸). *خمسه نظامی، براساس متن علمی انتقادی آکادمی علوم شوروی (زیر نظر برتلس)*، تهران : ققنوس.
- DeBlois, F. (2002). Haft Peykar (article). Retrieved 30.4. 2016, from Encyclopædia Iranica <http://www.iranicaonline.org/articles/haft-peykar#article-tags-overlay>.

